

«جبهه آب هیرمند»

سابقه موضوع

موضوع تقسیم بندی آب هیرمند و سهم ایران از این آب پیوسته در طول تاریخ مناسبات بین افغانستان و ایران از سال 1872 به بعد مورد اختلاف بوده است. چون این اختلافات از طریق مذاکرات دوجانبه دولتین افغانستان و ایران حل و فصل نگردید موضوع به حکمیت بین المللی ارجاع شد. اولین حکمیت در این زمینه در سال 1873 توسط **گولداسمیت** از انگلستان اجراء شد که مناصف آب هیرمند را حق آبه ایران معین نمود. و در مورد اعمار انهار و بند های جدید آبرسان دریکی از بندهای این معاهده چنین میخوانیم: «این موضوع شامل انهار موجود و انهار قدیمی و متروکه که توسط افغانستان تحت تعمیر واقع خواهد شد و همچنین حفر انهار جدید نمی شود مشروط بر آنکه آب لازم برای آبیاری سواحل ایران تقلیل نیابد.»

در اثر خشکسالی های 1902 و کم شدن مقدار آب رود هیرمند و تغییر مسیر دریا در داخل افغانستان یکبار دیگر اختلاف میان ایران و افغانستان بالا گرفت و حل اختلاف بار دیگر به دولت انگلستان احاله گردید که در نتیجه آن دولت انگلستان در سال 1905 **ماکماهون** را برای حل اختلاف تعیین نمود که در متن حکمیت **ماکماهون** نه تنها تعمیر واحداث انهار قدیمی بلکه حفر انهار جدید نیز برای افغانستان مجاز تلقی شده بود. همچنان ماکماهون یک ثلث آب رودخانه هیرمند را حقایه سیستان ایران تعیین کرد. اما دولت ایران نه یک ثلث حق آبه مندرج در آنرا پذیرفت و نه حفر و اعمار انهار سابقه و جدید را که در داخل افغانستان بمنظور استفاده از آب دریای هلمند ساخته شده بود. در حالیکه ایران از قبول مندرجات حکمیت **ماکماهون** سرباز زد مسئله آب هلمند کماکان بحیث موضوع مورد اختلاف باقی ماند تا اینکه موضوع به حکمیت ایالات متحده امریکا ارجاع گردید. ایالات متحده امریکا پس از جمع آوری معلومات از جانب افغانستان و ایران کمیونی را مرکب از **فرانسیسکو گونز** تبعه چیلی، **رابرت لوری** تبعه امریکا و **کریستوفر** تبعه کانادا بنام کمیسیون **دلتای رود هیرمند** در سال 1951 تعیین نمود. فیصله های این حکمیت بنابر تقاضای جانب افغانستان فقط به (دلتای هیرمند) که صرف سیستان و چقان سور را در بر میگیرد محدود میشود. کمیسیون دلتا **22 متر مکعب** آب را بحیث حق آبه ایران از دلتای هیرمند در یک سال نورمال (منظور از سال نورمال عبارت از سالیست که مجموع جریان آب از اول اکتوبر تا خاتمه سپتامبر سال دیگر در موضع دستگاه آب شناسی (دهراود) بر روی هیرمند «بالا تراز مدخل بند کجکی» اندازه گیری و محاسبه شده است) تعیین نمود. علاوه بر آن، کمیسیون، احداث نهر سراج، نهر بغرا، بند ارغنداب و بند کجکی را که توسط افغانستان ایجاد شده و پیوسته مورد اعتراض دولت ایران بوده است به ضرر ایران ندانسته و آنرا تأیید نمود.

این حکمیت نیز مورد قبول ایران واقع نشد زیرا ایران بر علاوه اینکه نصفی آبه هیرمند را مطابق به حکمیت ملغی شده گولداسمیت ادعا داشت بلکه مدعی بود که سهم ایران از آبهای اضافی که بر اثر طغیان رودخانه در بندهای ارغنداب و کجکی در قندهار جمع میشوند نیز باید مدنظر گرفته شود. علاوه بر آن، ایران در مورد صدور رأی کمیسیون دلتا مبنی بر مجاز شمردن نهر ها و بندهای فوق الذکر نیز اعتراض داشت.

همین موضوع یکبار دیگر در سال 1971 که خشکسالی و قحطی بخصوص در مناطق غربی افغانستان آغاز شد و سطح آب دریای هیرمند به شدت پائین آمد دوباره موضع داغ روز شد. در نتیجه این وضع بنابر اینکه آب لازم بسوی ایران سرازیر نمیشد اراضی آنسوی سیستان متعلق به ایران که توسط آب همین رودخانه سیراب میگردد، صدمه دید. عین این صدمات در ساحاتیکه توسط آب هیرمند در داخل خاک افغانستان آبیاری میگردد نیز وارد شده بود. در حالیکه کدام قرارداد مشخصی هم در زمینه مقدار آب سهمیه ایران وجود نداشت اما دولت ایران بدون در نظر داشت این واقعیت و هکذا خشکسالی در افغانستان و پائین آمدن مقدار آب دریای هلمند که نتیجه مستقیم این خشکسالی بود از موضع زور پیوسته از دولت افغانستان تقاضا مینمود که حقایه سیستان ایران مطابق به متن حکمیت منسوخه گلداسمیت بسوی آنکشور سرازیر شود.

در آن دوران که حکومت دکتور عبدالظاهر (1350 - 1351) بر سر قدرت بود نه ادعاهای دولت ایران را سریعاً رد میکرد و نه حاضر به قبول فشار های دولت ایران در این زمینه بود. در حالیکه جراید حکومتی نیز در این زمینه از نشر اطلاعات لازم بمردم خودداری میورزیدند، جراید آزاد مانند جریده روزگار، کاروان و سایر جراید موضوع آب هلمند را پیوسته در ستونهای

جرايدخودبررسي ميگردندوفضاي عمومي درمحيط روشنفكري طوري بودكه برحكومت بايدفشاروارديگرددتا ازفروش آب هلمندبه ايران جلوگيري شود . درهمين شرايط بود كه **محمديوسف فرند** مدير مسئول جريده روزگار كه ازجرايدبااعتبارآنوران شمرده ميشدازاحزاب سياسي انوقت دعوت بعمل آوردكه موضوع آب هيرمند وسهم ايران ازآب اين درياراموردبحث ومذاكره قراردادده وبخاطراتخاذ موضع مشترك واعمال فشاربردولت دراین زمينه جبهه واحدي راتشكيل بدهند.

اولين اجلاس «جبهه آب هلمند» درمنزل محمديوسف فرند مديرمسئول جريده روزگاردرمنزل شخصي وي واقع درگردنه باغ بالادرسال 1351 هجري شمسي برگزارگرديد.دراین جبهه اشخاص آتي به نمايندگي ازاحزاب وسازمانهاي مختلف سياسي واجتماعي اشتراك داشتند:

♦ پوهاندفضل ربيع پژواك ، دكتورمحمداحسان تركي استادان فاكولته حقوق وعلوم سياسي، پوهاندعلي محمد زهماء استادفاكولته ادبيات وعلوم بشري ودكتورمحمدسعيدافغاني استادعلوم ديني پوليتخنيك كابل به نمايندگي از اتحاديه استادان پوهنتونهاي افغانستان.

♦ محمدهاشم ميوندوال و محمد نجيم آريا به نمايندگي از حزب دموكرات مترقي افغانستان.

♦ ببرك كارمل به نمايندگي از حزب دموكراتيک خلق افغانستان (پرچم).

♦ حفيظ الله امين به نمايندگي از حزب دموكراتيک خلق افغانستان (خلق).

♦ قدرت الله حداد مديرمسئول جريده افغان ملت به نمايندگي از حزب سوسيال دموكرات افغانستان(اصلاً دراین جبهه از غلام محمدفرهادرئيس آن حزب دعوت بعمل آمده بود كه موصوف بنابربريضي درجلسات اشتراك کرده نتوانست وبرادر خودقدرت الله حداد مديرمسئول جريده افغان ملت را دراین جبهه ازجانب خودفرستاد).

♦ دكتورعبدالكريم فرزاد فوشنجي به نمايندگي از حزب دموكراتيک عوام افغانستان.

♦ دكتورس اناهيتراتيزاد به نمايندگي از سازمان دموكراتيک زنان افغانستان.

♦ معصومه عصمتي وردك به نمايندگي از سازمان دموكراتيک عوام افغانستان.

♦ محمد يوسف فرند مديرمسئول جريده روزگار.

♦ خليل الله زمر به نمايندگي از اتحاديه محصلان پوهنتونهاي افغانستان.

بخش اعظم وقت نخستين روز جلسه «جبهه آب هلمند» براهادف وطرزالعمل جبهه متمرکزبودكه پس ازجروبحثهاي مفصل دراین زمينه فيصله شدكه احزاب كوچك وبزرگ همه داراي حق مساوي درجبهه بوده وفيصله هاي جبهه بايد براساس اتفاق آري اعضاي جبهه صورت بگيرد.

دومين جلسه جبهه درمنزل محمدهاشم ميوندوال درمنزل شخصي وي واقع درشهرنوكابل برگزارگرديد. دراین جلسه نخست پوهاند فضل الربيع پژواك، پوهاند علي محمدز هماء ، پوهاند دكتور محمداحسان روستامل و محمدهاشم ميوندوال درباره تاريخچه حكيمتاي بين المللي درباره رودهيرمند (حكيمت گولداسميت منعقدده سال 1872كه مناصفه آب هيرمندرا سهميه ايران تعين نمود.حكيمت ماکماهون درسال 1905كه براساس آن يك ثلث آب دريائي هيرمندسهميه ايران اعلام گرديد وبلاخره كميسيون دلتاي رودهيرمندكه بوساطت دولت ايالات متحده امريكا درسال 1951صورت گرفت، حقآبه سيستان ايران را 22مترمكعب آب درفي ثانيه براي پنج سال تعين نمود)چگونگي موقعيت حقوقي، سر چشمه ، مسير، وسوابق منازعه آب هلمندبين افغانستان وايران به تفصيل روشني انداختند.

مسئله مركزي درتوضيحات پژواك، زهماء ، روستامل وميوندوال موقف حقوقي دريائي هلمند بود آنهاتاكيد داشتندكه دريائي هلمندنه رود مشترك است (مانند دريائي آموبين افغانستان وشوروي وقت)ونه دريائي خارجي محسوب ميشود (دريائي خارجي آنستكه ازيك كشورمعين سرچشمه نميگيرد امااز آن كشورميگذرد) بلکه چون **دريائي هلمندازكوههاي هندوكش درداخل افغانستان سرچشمه ميگيرد دريائي داخلي** محسوب شده وبنأ موضوع دادن آب به ايران متعلق به تصميم دولت افغانستان ميشود وايران نه حق ادعائي مالكيت رابردريا ونه حق ادعائي حقآبه را بدون رضائيت جانب افغانستان ازاین رودخانه دارد.

هكذاكتورروستامل ، فضل الربيع پژواك و علي محمدز هماء درباره يادداشتهاواعترافات بلندپروازانه دولت ايران راجع به حكيمت ماکماهون وفيصله هاي كميسيون دلتاي هيرمند درسالهاي 1905و1951كه درآندوران منتشر نموده ودرين روزها يكبارديگر درروزنامه هاوجرايدسركاري ايران نشخوارميشدندچنين روشني انداختند:

دولت ايران ازمذتهاپيش ادعائيكرده كه آن مقداراز آبيكه به بندكمال خان ميريزد بايد بصورت مناصفه بين افغانستان وايران تقسيم شده وهكذا نه تنها ايران ازآب سيلابهائيكه دركاسه بندكجكي وبندارغنداب جمع ميشودبايد سهم مساوي داشته باشد بلکه بمنظوربازرسي ازاینكه دولت افغانستان درمسير علياي دريائي هيرمند به ساختن بندوانهار اقدام نميكند بايدپسته هاي نظارتي مشترك ازهرودولت دراین مسير هاليجادگردندزيرادولت ايران عقیده داردكه افغانستان براساس مندرجات حكيمت گولدا اسميت ازساختن بندوانهاروسايرعمراناتيكه عملاً سهميه آبي ايران راکاهش ميدهدمنع شده است،چنانچه دولت ايران به ساختمان نهرسراج ،نهريغرا، بندارغنداب وبندكجكي ازطرف دولت افغانستان اعتراض داشته است. اين ادعاهاي دولت ايران نه تنهابه معني ادعائي مالكيت بر دريائي هلمند است بلکه پيشنهاده ايجاد پوسته هاي ايران درمسيراین درياصريحاً مداخله درامور داخلي افغانستان ميشود.

محمد هاشم میوندوال به تفصیل توضیح داد که کدام قرارداد مشخصی در زمینه سهمیه ایران از آب هیرمند بین دولتین افغانستان و ایران موجود نیست، زیرا دولت ایران نه حکمیت گولداسمیت، نه حکمیت ماکماهون و نه فیصله های کمیسیون دلتای هیرمند را پذیرفته و فقط بر اساس مندرجات حکمیت ملغی شده گولداسمیت اصرار دارد که ایران صاحب سهمیه مناصف از آب رود هیرمند می باشد، در حالیکه از نظر افغانستان چون حکمیت ماکماهون بنا بر تقاضای خود ایران صورت گرفته بود این حکمیت بطور طبیعی حکمیت گولداسمیت را از اعتبار ساقط میسازد. بنا بر این وابسته به تصمیم دولت افغانستان است که آیا به ایران حقابه قایل میشود یا نه. میوندوال بطور مشخص پیشنهاد حزب دموکرات مترقی افغانستان را ارائه نمود که بروفق آن افغانستان باید از فروش آب به ایران خودداری کند. قدرت الله حداد و دکتر فرزاد پیشنهادت میوندوال را تأیید کردند اما بربک کارمل در جواب اظهارات میوندوال گفت که حزب دموکراتیک خلق افغانستان ماهیتاً یک حزب انترناسیونالیست است و لذا نمیتواند که با نه دادن آب به ایران توافق کند زیرا در صورت نرسیدن آب به آنسوی سیستان ایران، دهاقین آن مناطق از هستی ساقط خواهند شد. حفیظ الله امین نیز از این موضع دفاع نمود و در نتیجه همه توافق کردند که دولت افغانستان بر اساس این اصل که دریای هلمند یک دریای داخلی میباشد پس از تصمیم گیری هیئت های فنی دو کشور برای ایران سهمیه تعیین و آنرا جهت تصویب به پارلمان ارجاع نماید. همه اعضای جبهه در این زمینه همنظر بودند که هم با سیاست دولت افغانستان مبنی بر «فروش آب هیرمند» به ایران و هم با سیاست زورگویی دولت ایران مخالفت صورت بگیرد.

شایان ذکر است که فضای عمومی مسلط بر جلسات جبهه آب هیرمند موضوع فروش آب دریای مذکور به ایران تشکیل میداد در حالیکه هنوز کدام معاهده ای در این زمینه عقد نشده بود که فروش آب در آن قید شده باشد. بعداً در مندرجات **معاهده 1351** خواهیم دید که واقعا کدام ماده ای درباره فروش آب در آن وجود ندارد. وقتی از محمد هاشم میوندوال در این زمینه پرسش نمودم موصوف اظهار داشت که سابقه این موضوع طوریست که در سال 1347 طرحی از طرف حکومت افغانستان بجانب حکومت ایران سپرده شده بود که در آن بر علاوه 22 متر مکعب آب بحیث سهمیه و 4 متر مکعب بحیث حسن نیت جانب افغانستان برای آنکشور موضوع فروش آب اضافه از 26 متر مکعب به جانب مقابل پیشنهاد شده بود که مذاکرات در زمینه بخاطر مخالفت ایران با مقدار این سهمیه قطع گردید. ما فکر میکنیم که اکنون نیز شاید حکومت افغانستان بر اساس همان طرح با ایران مذاکره کند.

در حالیکه هنوز یکماه و نیم از ایجاد جبهه آب هلمند میگذشت، حکومت دکتر عبدالظاهر به استعفاء رفت و محمد موسی شفیق (میزان 1351 - 26 سرطان 1352) بحیث صدراعظم تعیین گردید. موسی شفیق که بخاطر جلب کمکهای کشورهای ثروتمند جهان در سیاست خارجی خود پدر فدا رحل اختلافات افغانستان با کشورهای همسایه بود در جریان تقدیم خط و مشی حکومت خویش به شورای ملی تعهد سپرد که در کنار حل سایر مسایل مبرم افغانستان موضوع آب هلمند را بجانب ایران نیز حل خواهد کرد.

حکومت افغانستان که قبلاً در دوران صدارت دکتر عبدالظاهر از جانب ایران دعوت نموده بود تا بمنظور مشاهده چگونگی کمبود آب هیرمند هیئتی را به افغانستان بفرستد و مذاکرات در این زمینه ادامه داشت، موسی شفیق بر اساس خط و مشی خود دم و روح تازه به این مذاکرات بخشید و در نتیجه معاهده مربوط به آب هیرمند در حوت 1351 میان امیر عباس هویدا صدراعظم ایران و محمد موسی شفیق صدراعظم افغانستان در کابل به امضاء رسید.

مندجات اساسی این معاهده به ترتیب ذیل است:

- ❖ ماده دوم این معاهده طبق جدول تنظیمی کمیسیون دلتا برای ایران سهمیه ای برابر با 22 متر مکعب آب در فیه ثانیه تعیین کرد. (بر علاوه چهار متر مکعب آب اضافی در هر ثانیه به عنوان حسن نیت جانب افغانستان).
- ❖ دولت ایران هیچگونه ادعائی بر آب هیرمند بیشتر از مقداری که توسط این معاهده تثبیت شده ندارد حتی اگر مقدار آب بیشتری هم در دلتای سفالی هیرمند فراهم باشد.
- ❖ افغانستان بر اساس ماده پنجم این معاهده از هرگونه اقدامیکه موجب نقصان باقطع حقابه ایران میشود خودداری خواهد کرد ولی در استفاده از بقیه آب هیرمند با حفظ تمام حقوق به هر نحوی که مایل باشد آزاد است.

در بیانیه ای که موسی شفیق پس از امضای معاهده هیرمند از رادیو ایراند نمود گفت :

«من به درایت فطری مردم افغانستان عقیده خلل ناپذیر دارم. امروز، یکبار دیگر، روی این درایت حساب میکنم و بر آن اتکاء دارم. آنچه در خورتوان سنجش ما بود برای تأمین مصلحت و منفعت کشور بجا آورده ایم و خواهیم آورد. تشخیص نهائی این مصلحت و منفعت به شورای افغانستان که مظهر اراده مردم آنست و بعد از آن به پادشاه و اولوالامر افغانستان که ممثل حاکمیت ملی آنست تفویض گردیده است.»

این معاهده بنا بر وقوع کودتای محمد داود خان در 26 سرطان 1352 از تصویب شورای ملی باز ماند تا اینکه در سال 1356 از جانب حکومت جمهوری افغانستان مرعی الاجرا اعلام گردید. (بیانیه شفیق به نقل از کتاب «دهه دموکراسی» تألیف صباح الدین کشکی - ص 87)

چنانچه دیده میشود در متن قرارداد فوق الذکر کدام امتیاز خاصی برای ایران داده نشده و مقدار آب تعیین شده برای ایران برابر با همان مقدار ریست که قبلاً در حکمیت دلتا تصریح شده و دولت ایران در آن دوران آنرا پذیرفته بود.

عامل اساسی این سردرگمی در آن بود که هیچکدام از احزاب سیاسی عضو جبهه کدام خط و مشی مشخص که جوانب تخنیک و سیاسی قرارداد متذکره را دقیقاً ارزیابی کند نداشتند اما بنا بر تسلط جوسیاسی رادیکال و عدم اعتماد میان احزاب

سیاسی دولت، همه به این عقیده بودند که سیاست حکومت در این زمینه قابل اعتماد نبوده و حکومت در این زمینه با ایران از در معامله پیش خواهد آمد. سرانجام پس از چندین جلسه متواتر که اجندای آنرا اعمال فشار بر حکومت برای ندادن امتیاز بجانب ایران تشکیل میداد پس از تصویب متن قطعنامه جبهه، به اتفاق آراء فیصله شد که جبهه بخاطر اعتراض بر موقف دولت افغانستان و زورگویی و مداخله جوئیهای دولت ایران گردهمایی مشترک رادر شهر کابل برگزار نموده و شخصیتهای اول احزاب سیاسی عضو جبهه باید در آن سخنرانی و آنها میتوانند در پهلوی دفاع از فیصله های جبهه مواضع سیاسی - حزبی شان را نیز بیان نمایند.

نخستین میتنگ جبهه آب هلمند که در عین حال آخرین آن نیز بود اگر فراموش نکرده باشم در دلو 1351 در پارک زرنگار شهر کابل دایر گردید. در این گردهمایی بزرگ که در آن هزاران نفر از اعضای احزاب متشکله جبهه و شهریان کابل اشتراک نموده بودند نخست محمد هاشم میوندوال به ایراد بیانیه پرداخت و در بخشی از بیانیه خود که تلویحاً به خاندان سلطنتی کنایه میگفت اظهار داشت که:

«آب دریای هلمند روغن و ناسیتی یا برنج دیره دون نیست که به ایران فروخته شود»

کارمل و حفیظ الله امین از ایراد بیانیه اباء ورزیدند و بعوض آنها بالترتیب محمد حسن باریق شفیع و عبدالکریم میثاق از جانب آنها سخنرانی کردند. محمد احسان روستامل و دکتور فرزاد نیز در جمع سخنرانان این گردهمایی بودند. (میوندوال در جلسه بعدی از کارمل و حفیظ الله امین باین یادآوری که «رفقار آنها گذاشتند» شکوه نمود)

چون سخنرانان گردهمایی دارای موقف رسمی دولتی نبودند بناحکومت فقط با انفصال دکتور روستامل از پست استادی پوهنتون کابل عکس العمل نشان داد و پیش بینی میشد که شاید دولت به زندانی ساختن برخی از اعضای دیگر جبهه نیز مبادرت ورزد. جلسه بعدی جبهه که در روز پس از گردهمایی بازم در منزل میوندوال برگزار شد از چگونگی برگزاری گردهمایی جبهه نتیجه گیری مثبت به عمل آورد و فیصله نمود که همه اعضای متشکل و منفرد جبهه مکلفیت دارند که در صورت زندانی شدن اعضای جبهه به اعضای زندانی جبهه کمک کنند.

در جلسات بعدی بحثهای متداوم بر سر آن بود که هدف از ایجاد جبهه که در ابتدا صرف موضوع آب دریای هلمند بود باید بر سایر مسایل حیاتی کشور نیز بسط و گسترش داده شده و جبهه به کار خود کماکان ادامه بدهد. بیری کارمل پیشنهاد نمود که دفاع از ارزشهای دموکراتیک قانون اساسی مخصوصاً دفاع از آزادی بیان، عقیده، آزادی احزاب و اجتماعات میتواند هدف اساسی آینده جبهه را تشکیل بدهد و جبهه میتواند در این محور کار آینده خود را ادامه بدهد. محمد هاشم میوندوال باین طرح مخالفت ورزید و متذکر شد که **حزب دموکرات مترقی افغانستان** دیگر به قانون اساسی باور ندارد. اما او که شخص خردمند و سیاستمدار ورزیده بود از ارائه توضیحات بیشتر در این زمینه خودداری ورزید. بیری کارمل و حفیظ الله امین موقف هر دو بخش حزب دموکراتیک خلق افغانستان را توضیح داده و گفتند که ماهنوز به قانون اساسی باور داریم و معتقد هستیم که از ارزشهای دموکراتیک آن بسود مردم و جنبشهای ملی، دموکراتیک و مترقی میتوان استفاده نمود.

جبهه آب هیرمند نخستین سازمان سیاسی وسیع البنیاد در دهه قانون اساسی بود که برای اولین بار یک تعداد از احزاب سیاسی و سازمانهای اجتماعی آندوران را زیر یک سقف دور هم جمع نموده بود. از چگونگی روشهایی که بخاطر حل اختلافات در داخل جبهه بکار گرفته میشد برمیآید که جبهه میتواند در مسایل اساسی و حیاتی مربوط به افغانستان با وجود اختلافات عقیدتی و سیاسی به توافق برسد و کوشش جمعی صورت میگرفت تا یک برنامه حداقل برای جبهه تنظیم شود که تا حدودی در این زمینه پیشرفت هم صورت گرفته بود اما وقوع کودتای 26 سرطان 1352 و اعلام حکومت نظامی مانع از این کار شد.